



سیاست‌شناسی

دوماهنامه سیاسی، اجتماعی و علمی
سال اول، شماره اول، شنبه ۱۲ مهر ۹۹

معاونت فرهنگی و اجتماعی
دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی دانشجویی
جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

در این شماره میخوانید:

دیپاچه / کووید ۱۹ ورعشه بر اندام اومانیزم مدرن / جامعه‌شناسان معمولی / ملاحظاتی درباره گذران اوقات فراغت در... / کرونا یک مسئله اجتماعی نیست / من خودم را متهم می دانم / کرونا و آینده / هژمونی و جامعه بحرانی / معرفی کتاب

سال اول، شماره اول، شنبه ۱۲ مهر
۱۳۹۹

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی جامعه
شناسی دانشگاه تربیت مدرس
(معاونت فرهنگی و اجتماعی)

مدیرمسئول:

فرشید بهادر

سر دبیر:

ایمان شعبان زاده

ویراستار:

میرآرمان عدنانی اسکوئی

زیر نظر شورای مرکزی:

فرشید بهادر، ایمان شعبان زاده،
میرآرمان عدنانی اسکوئی، بهروز
رضایی، محمدحسین رفیق خواه

طراح و صفحه آرا:

محمدحسین رفیق خواه

راه های ارتباطی:



TmuSociology

Sociology_Modares

این نشریه دارای مجوز به شماره ۷۳۶۶/
۱۹۳۵ در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷ از معاونت
فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس
می باشد.

دبیاچه..... ۳

کووید ۱۹ و رعشه بر اندام اومانیزم مدرن

ایمان شعبان زاده..... ۴

جامعه شناسان معمولی

محمدحسین رفیق خواه..... ۹

ملاحظات دربارہ گذران اوقات فراغت در...

ابوالفضل فتح آبادی..... ۱۱

کرونا یک مسئله اجتماعی نیست، خیالتان راحت!

بهروز رضایی..... ۱۵

من خودم را متهم می دانم

فرشید بهادر..... ۱۹

کرونا و آینده

سیده خمسا اسبقیان نمینی..... ۲۰

هژمونی و جامعه بحرانی

میرآرمان عدنانی..... ۲۵

معرفی کتاب..... ۲۸



انجمن علمی دانشجویی
جامعه شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

دانشگاه تربیت مدرس



با نام او و استعانت از لطف و رحمتش، نشریه «جامعه شناسی سیاسی» به عنوان ارگان رسمی نهاد انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس کار خود را آغاز میکند. انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس در سال ۹۴ و به همت دکتر ارمان ذاکری، دانشجوی وقت دکتری جامعه شناسی سیاسی، و همکاری جمعی دیگر از دانشجویان این رشته تاسیس شد.

در سالهای بعد انجمن به همت تلاش وافر اعضای خود متولی اجرای برنامه های علمی بسیاری اعم از: برگزاری سمینارهای دانشجویی، همکاری در تاسیس اتحادیه انجمن های علمی علوم اجتماعی کشور، همکاری در برگزاری نخستین سمپوزیوم آثار دانشجویی علوم اجتماعی و برگزاری ده ها جلسه نقد کتاب و مناظره و هم اندیشی میان اصحاب اندیشه، شد.

ایده تاسیس این نشریه در دوره ی جدید انجمن و به همت تیم شورای مرکزی دنبال گردید و سرانجام در تابستان ۹۹ با همکاری و دلگرمی های مسئولین فرهنگی دانشگاه و اعضای هیئت علمی گروه جامعه شناسی، به ویژه دکتر ساعی عزیز، زحمات همگی ما به ثمر نشست و مجوز نشریه صادر شد.

نشریه «جامعه شناسی سیاسی» به عنوان تریبون رسمی انجمن علمی جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس، در تلاش خواهد بود تا در هر شماره و براساس شرایط جامعه ی ایران، مجرای برای ارائه یادداشت ها و مقالات دانشجویان اعم از دانشجویان رشته های علوم انسانی و غیرانسانی باشد. امید داریم و تلاش میکنیم که تمام ارا و نظرات مطرح شده در این نشریه در جهت مصالح عمومی جامعه و منافع ملی کشور و در راستای آگاهی بخشی و حفظ ارتباط نهاد دانشگاه و جامعه باشد.

ایمان شعبان زاده/ سردبیر



به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم
خدایی که داننده رازهاست
نخستین سرآغاز آغازهاست

کووید ۱۹ و رعشه بر اندام اومانیزم مدرن

حکایت داستانی که از ووهان شروع شد و لحظه به لحظه، جهان را در نوردید، حکایتی رویارویی سلاطین تاریخی زمین با موجود به ظاهر ناچیز است که نه تنها صحت جسمانی حکام خود خوانده ی زمین را با خطر روبرو کرده، بلکه بسیاری از مفروضات ذهنی آن ها را نیز با چالش روبه رو ساخته است.

متأسفانه انسان امروزین بیشتر مایل است که پدیده ها را در ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی بررسی کند. درگیری او با ویروس کرونا نیز از این قضیه مستثنی نیست. تا بدین جا بیشتر حکومت ها و دولت ها از منظر سیاسی- اقتصادی با این پدیده مواجهه داشته اند. حال آن که این پدیده می تواند واجد وجوه انقلابی فلسفی و جامعه شناختی نیز باشد.

فارغ از اینکه منشا ویروس کرونا را چه بدانیم، بشر و به ویژه جمع کثیری از اندیشمندان اجتماعی، لاجرم باید دست به یک اعتراف بزرگ بکنند! «جهان تنها با اجتماع و انباشت روابط انسانی، تبدیل به جامعه نمیشود و همه واقعیت اجتماعی نیز مولود ذهن برسانده ی انسان و ماحصل روابط بشری او نخواهد بود!»

شاید گمان کنید که این اعتراف خیلی اعتراف بزرگی نباشد اما نگاهی به تاریخ معرفت بشری، حکایتی از یک فرار همیشگی را به دست خواهد داد.

در تاریخ تفکر و آگاهی بشر سه موضوع از اهمیت ویژه برخوردار بوده است: جهان یا cosmos، خدا یا theos و انسان یا anthropos. تاریخ معرفت بشری تاریخ نبرد بین این سه عنصر هستی شناختی است. در تقابل این موضوعات، بشر اولیه، با ذهن ابتدایی و هراس الود خود، ابتدا جهان را میبیند و شروع به شناختن جهان و طبیعت میکند. زمین، آسمان، ستارگان و آتش و طوفان و ... خیر و شر را ... هر آن چه را نتوانست توضیح بدهد به نیروها و قدرت هایی بیرون از خود و طبیعت (جهان) ربط میدهد. هر قدرتی را «خدایی» مینامد. برای هر نیرویی اسطوره ای میسازد و به این ترتیب از اضطراب و ترس ناشناختگی و غریبگی در جهان آسوده میشود. در منظر این ذهن ابتدایی، در نهایت نسبت بین این سه عنصر این گونه فرموله میشود: «خدایان



ایمان شعبان زاده
دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس

سرنوشت انسان را تعیین می‌کنند و جهان هستی (سرنوشت خدایان را).

اومانیسم یا انسان محوری (Humanism) که در صورت عام آن به معنای گرایش بشر به محور قرار دادن خود است، از همین زندگی ابتدایی شروع میشود. خدایان اسطوره ای صفات و خصوصیات انسانی و حتی صورت انسانی میابند؛ موضوع شعر از حماسه‌های هومری تا واپسین دوره فرهنگ یونانی، انسان و سرنوشت او بود؛ اندام انسانی مهم‌ترین مسئله هنر مجسمه‌سازی و نقاشی میشود؛ در فلسفه، سیاست و دولت نیز آدمی و زندگی و تربیت او نقش محوری داشت. پس از آنکه امپراتوری روم بر یونان سیطره یافت، این فرهنگ انسان محور به روم منتقل میشود. حماسه‌ها، تراژدی‌ها، کمدی‌ها و بسیاری از نوشته‌های فلسفی یونانی به زبان لاتین ترجمه شدند. تا پیش از اقتدار کلیسا و مسیحیت، اندیشه و آرای یونانی و حتی خود زبان یونانی در امپراتوری روم رواج داشت.

دقیقا در همین دوران که تقریبا مصادف است با جولان خدایان انسان وار یونانی و رومی، کسانی پیدا میشوند و تذکری هوشمندانه میدهند، که برآستی چرا لقمه را دور سرمان بچرخانیم؟! وقتی از هر جا که شروع میکنیم در نهایت خواسته یا ناخواسته به انسان میرسیم، پس دیگر چرا خدایان؟! برای نمونه پروتاگوراس در رساله خویش در باب خدایان انسان را مقیاس همه چیز می‌داند و با این ادعا خدایان را انکار می‌کند و به همین دلیل نیز از آتن تبعید می‌شود.

کم کم با تکامل ذهن بشری و پی بردن به نواقص الگوهای اسطوره ای و خرافی و بروز زمینه های اجتماعی، به خصوص در پهنه امپراتوری روم، فضا برای ورود خدای واحد و ادیان ابراهیمی مبلخ او، فراهم میشود. خدای واحد، جای نظم جهان و کیهان را میگیرد و این بار او است که سرنوشت جهان و انسان را تعیین میکند و مسیطر طبیعت است. خدایی که نقص های خدایان یونانی و رومی را ندارد و در عین حال در مقابل حکام و ستمگران، یاور مظلومان و بی پناهان است.

این وضعیت از زمان آغاز گسترش مسیحیت در

روم تا اواخر قرون وسطی به طول می‌انجامد. با متمرکز شدن قدرت مسیحیت در دستان نهاد کلیسا، بار دیگر اومانیسم اما این بار در چهره ی تئولوژیک و خلیفه-اللهی آن ظاهر میشود. الهیات مسیحی هرچقدر که تز خدا/بنده را در خود میپوراند، همانقدر نیز به آنتی تز اومانیسم پر و بال میبخشد. این رگه های اومانیستی را در اعتقاد شدید اصحاب کلیسا و مبلغان فلسفه اسکولاستیک به زمین‌مداری کائئات میتوان دید. باوری که توسط آیین کاتولیک و بر پایه سفر آفرینش به شدت تبلیغ میشد. اما در آستانه عصر جدید، کوپرنیک در پروس شرقی با تکیه بر مشاهدات عینی و مطالعات ریاضی در نظریات رایج پیرامون مرکزمداری زمین در آرایش کیهانی تردید وارد ساخت و سرانجام با ارائه شواهد متقن، فرضیه زمین‌مداری را در منظومه بطلمیوس، که مورد قبول عامه بود، نقض کرد.

واکنش کلیسا در برابر آراء ضد اومانیستی کوپرنیک به شدت خشمگینانه بود. نقل است که مارتین لوتر-که بعدها مذهب پروتستان را پایه گذاری کرد- به محض آگاه شدن از این نظریه، به شدت با آن به مخالفت برخاسته، و گفته بود: «فقط احمق‌ها نجوم را وارونه می‌کنند. طبق نص کتاب مقدس، این خورشید بود، نه زمین، که یوشع فرمان داد بایستد.» به باور لوتر و همفکرانش، نظریه کوپرنیک نه فقط مخالف عبارات کتاب مقدس بود، بلکه جایگاه رفیع آدمی را-که به عنوان برترین آفریدگان باید در مرکز جهان هستی قرار داشته باشد- از او می‌گرفت.

در واقع کوپرنیک با اعلام این که جهان به گرد زمین نمیچرخد بر انسان محوری دینی همه-ی دیدگاه های فلسفی قرون وسطی نقطه پایانی نهاد. و این مدعا را به چالش گرفت که گویا انسان اشرف مخلوقات است و همه کائئات برای خاطر او خلق شده-اند، و خورشید و همه ی جهان نیز علی الاصول به همین سبب بر گرد کره ی خاکی محل زندگی او میچرخند. بعد از کوپرنیک، علوم تجربی بار دیگر و این بار به وسیله داروین این نظر را به نحوی رادیکال تقویت کرد. با ورود داروین و معلوم شدن این موضوع که انسان از «گوهر» دیگری ساخته



نشده، بلکه از همان عناصری تشکیل و تکوین یافته است که همه ی موجودات دیگر روی کره ی زمین نیز از آنها حیات یافته اند، ضربه ی دیگری بر پیکره تفکرات اومانیستی وارد آمد.

اما این پروژه ی اومانیستی و به واقع شهوت بشر برای متمایز نشان دادن خود به همینجا ختم نشد! در پایان قرون وسطی، مسیحیت و جهان غرب شاهد دو جریان فکری و اجتماعی تاریخ ساز بود که تأثیری عظیم و انکارناشدنی بر سیر کلی اندیشه انسان و به ویژه جهان مسیحیت داشت: رنسانس و نهضت اصلاح دینی. هردوی این جریان ها به نحوی برای بازگرداندن انسان به صحنه ی قدرت و افزایش سیطره او بر دو عنصر دیگر (جهان و خدا) تلاش کردند.

اولین ضدحمله به اتهام هم ترازی انسان و طبیعت و تز ضد اومانیستی علوم تجربی، توسط اصحاب کلیسا اتفاق افتاد. این بار لوتر و بویژه کالوین، با پردازش انواعی از مسیحیت که بهترین ایدئولوژی های ممکن را در اختیار بورژوازی در حال ظهور مینهادند، اعلام کردند که خدا را با انسان کاری نیست. خدا انسان را به حال خود گذارده است تا خوشبختی و سعادت اش را روی زمین بجوید و خود را از راه تلاش های زمینی اش رستگار کند. این واکنش از آن روی جالب بود که برای اولین بار مدافعین خدا باوری، خود سعی کردند، بشر را نه تنها از زیر بار اتهام هم ترازی با طبیعت (جهان) خارج کنند، بلکه دامنه ی نفوذ آسمان (خدا) را بر حوزه ی عملکردی بشر کاهش دهند.

واکنش دیگر اما در پهنه ی فلسفه و علوم انسانی اتفاق می افتد. اکنون که فضا توسط اصلاح گران دینی فراهم شده، بشر به موقعیتی دست یافته که میتواند به هوس دیرینه ی خود که همانا شوریدن بر تمام خدایان ادیان و اسطوره هاست، جامع عمل بپوشاند و خودش سرنوشت خودش را تعیین کند. با آغاز عصر رنسانس و به دنبال آن عصر روشنگری، تجربه -گرایان اروپایی ذهن انسان را «لوح سپیدی» نامیدند، که نویسنده ی آن خود شخص است که همانا تجارب شخصی و اجتماعی خویش را بر آن حک میکند. بدین ترتیب انسان یا «سوژه ی آزاد

منفرد و مستقل اتمیزه» در مرکز فلسفه ی تجربه گرا قرار گرفت.

آنچه که از سوی کوپرنیک و داروین در شکل آسمانی آن انکار میشد، حال به شکلی «زمینی» به قلمرو فلسفه و تفکر بازمیگشت. فلسفه ی سوژه بنیاد، انسان را دوباره به مرکز جهان بازگرداند. از دکارت و هیوم تا کانت، فلسفه ی سوژه بنیاد، شکل غالب تفکر فلسفی میشود.

با آغاز مطالعه علمی روابط و اجتماعات انسانی در قرن ۱۸ و ۱۹، مفهوم «جامعه» برای اولین بار به طور خاص پردازش شد و جامعه شناسی به عنوان یک علم نیز به طور ویژه مسئولیت آن را برعهده گرفت. اگوست کنت با الهام گرفتن از علم فیزیک و ملاحظه موفقیت آن در تبیین علمی پدیده های تجربی، هدفش را یافتن قوانین همواره صادق حاکم بر روابط انسانی توسط یک روش علمی تعریف کرد. کنت در ابتدا علم اش را فیزیک اجتماعی نامید، اما بعدها نام آن را به جامعه شناسی تغییر داد. از همین زمان به بعد تلاش ها برای تعریف و تدقیق مفهوم «جامعه» آغاز میشود.

کنت معتقد بود جامعه متشکل از افرادی است که در هر عصری زندگی می کنند، بعلاوه سایر کسانی که پیش تر از آنها مرده اند، لیکن با تأثیر بر ذهن و اندیشه نسل کنونی و نسل های آینده به حیات خود ادامه می دهند. وی معتقد بود که جامعه انسانی به آگاهی و خردمندی افرادش ممتاز است. در ادامه نیز و برای تعریف جامعه و خصلت ها و ویژگی های آن، صاحب نظران علوم اجتماعی به دو دسته تقسیم میشوند: عده ای فرد را معیار تعریف قرار می دهند، و جامعه را چیزی غیر از مجموع جبری تک تک افراد با خصلت های آنان نمی دانند و از این رو می پندارند که برای درک صفات یک جامعه و یا درک پدیده های اجتماعی فقط کافی است که خصلت ها و صفات افراد شناخته شوند. عده ای دیگر نیز همچون امیل دورکیم جامعه را دارای شعور اجتماعی و یا روح اشتراکی یا وجدان جمعی خاصی می بینند که از افراد متمایز است، ولی همچنان تنها و تنها ناظر و برآمده از روابط انسانی است. بنابراین جامعه شناسی در کلیت خود، تعریف

مشخص و معینی برای جامعه قائل است. از این دیدگاه، جامعه نظام نسبتاً پایدار ارتباطات و روابط اجتماعی گروه های بزرگ افراد است که نیروی قانون، آداب و رسوم و هنجارها از آن حمایت می کند. این نظام در سیر تکامل تاریخی به وجود آمده و برپایه قوانین معینی قرار دارد و یکی از مراحل تکامل مترقیانه انسان بشمار می آید. بعبارت دیگر، جامعه، گروه بزرگ و پر دوام و متحرکی از افراد است که برای هدف های مشترک و با توجه به نیاز مشترک با هم، دارای مناسبات و ارتباطات و روابطی در جهت رفع مجموعه نیازهای مادی و معنوی انسان ها است. آنچه که پرواضح است این است که در تمام این رویکردها به مفهوم جامعه، محور مطلق همه ی واقعیت ها، انسان و روابط انسانی است.

حال بیابید کمی لنز دوربین خود را بزرگ تر کنیم. با فرض اندرکنش سه عنصر انسان، جهان (طبیعت) و خدا در تاریخ معرفت بشری، چند رابطه برای بشر قابل شناسایی است:

۱) ارتباط با خویشتن؛ رابطه انسان با خود (۲) ارتباط انسان با انسان؛ ارتباط انسان با انسان های دیگر، اجتماع و رابطه با «دیگری» (۳) رابطه انسان با خالق؛ ارتباط آدمی با نیروی فوق بشری و لایتناهی (۴) ارتباط آدمی با طبیعت؛ رابطه انسان با جهان بیرون غیرانسانی (۵) رابطه انسان با زندگی؛ نسبت آدمی با جریان حیات انسانی و معنا.

از دید نگارنده سایر روابط را می توان در درون این ارتباطات تعریف و تبیین کرد. مانند، روابط سازمانی، روابط خانوادگی، روابط دوستانه و نظایر اینها.

حال تعریف مدرنی که از جامعه میشود مشتمل بر کدام یک از روابط وجودی/تاریخی فوق الذکر است؟! به عبارت دیگر، جامعه در مفهوم عام آن، ضرورتاً باید شامل کدامیک از این روابط باشد تا دچار نقصان کارکردی نشود؟ آیا جامعه فقط روابط میان انسان هاست؟ آیا جامعه صرفاً تبادل معناست؟ آیا طبیعت و رفتارهای آن جزئی از «جامعه» و موثر در ساخت واقعیت اجتماعی روزمره بشری نیست؟!

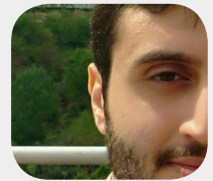
نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب تلاش بشر برای کسب سلطه بر دو عنصر هستی شناختی مقدم بر خود، نشان میدهد، که بشر بعد از عصر روشنگری

برای تعالی بخشیدن و تمایز بخشیدن به خود دژی به نام جامعه را برای خود ترسیم میکند. دژی که قرار بود بر فراز آن پرچم متمدن شدن، کفایت بشر نسبت به نیروهای فوق طبیعی و سلطه دیوانه وار او بر طبیعت، برافراشته شود، اما آسیب پذیری و عدم کفایت این دژ در بحران های زیست محیطی و بحران های معنایی و وجودی بشر همچون اپیدمی اخیر کرونا، به خوبی مشخص می شود.

وقایع اخیر به خوبی ضعف و جهل و ناتوانی انسان در برابر جهان بیرونی او (طبیعت) را به او یادآور شد. انسانی که خود را مقیاس همه چیز میدانست و جامعه را صرفاً در طیفی «از روابط افراد تا دولت ها» تعریف میکرد، حالا در هیچ سطحی قادر به تضمین بقای خود نیست. انسانی که چنان به تواناییها و اطلاعات محدود خود مغرور شده بود که در این خیال خام به سر می برد که همه هستی را در چنگال خود دارد، حالا و بعد از به چالش کشیده شدن بسیاری از مفروضاتش درباره دولت ها و نقش آنها در سامان سیاسی جوامع و مباحث کلیدی اقتصاد و اندیشه سیاسی، تنها و یکه رها شده و محتاج صلح «دیگری» است که قرن ها تلاش میکرد او را جز فتوحات خود قلمداد کند. «دیگری» ای که هر چند با هزینه ای گزاف، اما یک نکته را به خوبی به بشر گوشزد کرد. اینکه برای سامان بخشیدن به نظم اجتماعی و بقای زیستی خود، تنها به یک دست نامرئی نیاز ندارد!

شاید وقت آن رسیده باشد که در تعریف خود از جامعه و اجزای سازنده ی آن تغییراتی ایجاد کنیم. در تعاریف کلاسیک، «جامعه شناسی علم مطالعه نهادها، افشار و گروه های اجتماعی، در جهت کشف قوانین حاکم بر آنها و درک ویژگی های حیات اجتماعی و تحولات اجتماعی است». این تعریف هم مشتمل بر رسالات این حوزه معرفتی و هم واجد پیش فرض هایی از وجوه انتولوژیک جامعه است. شاید وقت آن رسیده باشد در هر دو حوزه بازناندیشی کنیم. هم جامعه را بزرگ تر از روابط بشری ببینیم و هم رسالت جامعه شناسی را در پهنه ی به مراتب فراخ تری.

جامعه‌شناسان معمولی و پاندمی



محمد حسین رفیق خواه
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

پرسش‌ها را زد. هنوز اتفاقات مهم پیش‌آمده در جامعه، به درستی مورد مذاقه‌ی علمی قرار نگرفته‌اند و از همین جهت این سوال را به وجود می‌آورند که چرا جایگاه‌های مهم در حوزه‌ی علوم انسانی، باید در اختیار کسانی قرار گیرد که در فضای جامعه کنشگری ندارند؟ در اختیار داشتن این میزان از علم، چه فایده‌ای می‌تواند داشته‌باشد. تجربه می‌گوید با اشاعه‌ی علم می‌توان به زوایای پنهان دیگری دست‌یافت که با خست آن نمی‌توان.

حال که هنوز علت وجود خیلی از این افراد مورد سوال است، در جامعه‌شناسی، فردی ادعای برتر بودن کرده است و به دانشجویان این رشته برچسب جامعه‌شناسان معمولی زده است. وی می‌گوید: «دوره‌ی جامعه‌شناسان معمولی که در مرکز بوده‌اند، تمام شده است و زمان اثرگذاری کسانی است که بعد از فارغ‌التحصیلی به شهرهای خود باز می‌گردند. افرادی که با در دست داشتن علمی که در دانشگاه کسب کرده‌اند، می‌توانند در دیار خود تغییری ایجاد کنند».

اما موضوع این نیست که فارغ‌التحصیلان در جامعه تا چه میزان می‌توانند ایفای نقش کنند و باعث ایجاد سلسله‌تغییراتی شوند. باید پژوهشی از میزان تاثیرگذاری جامعه‌شناسانی که مدت بسیاری در جایگاه‌های مهم حضور داشته‌اند، صورت‌گیرد تا مشخص گردد، هزینه‌ای که برای ایشان شده‌است، برای پیشرفت جامعه مفید بوده‌است یا خیر. اما بدون چنین پژوهشی هم می‌توان نتیجه‌ای قریب

علوم انسانی فرصتی را برای شناخت احوالات بشری فراهم آورده است. علمی که پس از عصر روشنگری، همراه با علوم دیگر، با سرعتی سرسام‌آور به پیش رفت و سعی داشت به پرسش‌های اسرارآمیز بشر پاسخ دهد. پرسش‌هایی که با «چرا» آغاز می‌شدند و سپس با «چگونه» به میدان می‌آمدند. انواع و اقسام پرسش‌ها در اعصار مختلف وجود داشته‌اند. پرسش‌هایی که در ادامه، پرسش‌های جدیدی به میان می‌آوردند و هنوز هم وجود دارند و تا زمانی که نسل بشر وجود داشته‌باشد، ادامه خواهند داشت.

در عصر حاضر، پرسش‌ها معطوف به جنس وجودی شده‌اند. یعنی به جای آن‌که عملکرد مورد کنکاش قرارگیرد، اهمیت وجود داشتن آن برای انسان مدنظر است. آن‌قدر این نوع پرسش‌ها زیاد شده و محدودیتی برای خود قائل نیستند که گاهی گریبان‌گیر شخص می‌شوند و ممکن است او را دچار بحران اگزیستانسیالیستی کنند. زمانه‌ی کرونایی، فرصتی شد برای پرسش از کسانی که با ادعای معلومات وسیع‌شان، گوش عالم را کر کرده‌اند. آن‌ها دقیقا کجای این اتفاقات هستند. ماجراهای پیش‌آمده در سال ۹۶، جرقه‌ی این‌گونه

به کاربرده‌اند و آزاداندیشان را تضعیف کرده‌اند. افرادی که توهمات خود را به عنوان حقیقت به دیگران می‌خورانند ولی در باطن به دنبال کسب سود و اعتلای جایگاه خویش‌اند. همچنان‌که نمی‌شود چنین کسانی را نادیده گرفت، نمی‌توان آن‌هایی را که با پذیرفتن این وضعیت باعث ادامه‌ی آن شده‌اند را ندید.

دیگر صرفی داشتن مدرک دانشگاهی برای کسی اعتبار نمی‌آورد، مهم عمل کردن به آن و ایجاد تغییر است. جامعه‌ی دانشگاهی به صورت تدریجی در حال بیرون آمدن از دخمه‌های تاریک کلاس‌ها هستند. باید دید در آینده به کدام سو خواهد رفت.

آینده روشن است...

به یقین گرفت؛ نتیجه‌ای که از بی‌ثمر بودن آنان در تغییر جامعه خبر می‌دهد. اتفاقات مهمی در جامعه‌ی پرتلاطم ایرانی رخ داده‌است و یا در حال رخ دادن است ولی با این حال، از سنگ صدا درآمد و از ایشان هرگز. پس این علمی که فقط با آن جایگاه و حقوق اداری کسب شود، به چه درد می‌خورد؟ سوال اصلی اینجاست که شما چه حقی دارید که خودتان را از مسئولیت‌های اجتماعی خویش رها شده ببینید و برای آینده‌گان برنامه‌ریزی کنید؟ سیل حوادث آمدند و رفتند ولی این مقالات و کتاب‌های به درد نخوری بودند که برای ارتقاء جایگاه علمی نوشته شدند.

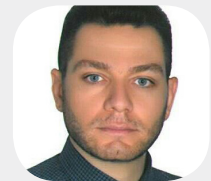
شاید هم باید بخشی از تقصیر را برگردن کسانی گذاشت که علوم انسانی را برای پیشبرد مقاصد خود



Sorry
WE'RE
CLOSED

ملاحظات‌ی درباره گذران اوقات فراغت در دوران یکه‌تازی ویروس کووید ۱۹ در ایران

اجتماعی، چون اکثر افراد احتمالاً به خاطر حفظ سلامتی خود و اطرافیان‌شان، مجبور به ماندن و اقامت بیشتری نسبت به قبل در خانه هستند، لاجرم بیشتر فعالیت‌های مرتبط با گذران اوقات فراغت می‌بایست در خانه برنامه‌ریزی و اجرا شوند. همچنین، فرم و محتوای فعالیت‌های مرتبط با گذران اوقات فراغت نیز بر اساس مکان‌مند بودن پدیده‌های اجتماعی و بسته به شرایط مختلف مکانی و منطقه‌ای متفاوت خواهد بود و مثلاً، در مناطقی که به طبیعت نزدیک‌تر و طبیعت در آنجا بکرتر است، نسبت به شهری مانند تهران، شرایط گذران اوقات فراغت در دوران پیشاکروناپی و پساکروناپی متفاوت خواهد بود. پدیده‌های اجتماعی علاوه بر زمان‌مندی و مکان‌مندی، زمینه‌مند نیز هستند و این امر موجب می‌شود که بسته به زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی، راه‌ها و مسیرها و انتخاب‌ها و امکان‌های متفاوتی در اختیار افراد و گروه‌های جامعه قرار گیرد. با در



ابوالفضل فتح آبادی
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی
دانشگاه علامه طباطبائی

تا همین چند ماه پیش، اگر از ایرانیان و خصوصاً جوانان ایرانی در مورد گذران اوقات فراغت سوال می‌شد، در عین وجود تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و... به احتمال فراوان، فهرست ارائه‌شده مشابهت‌های زیادی را در خود می‌داشت. این در حالی است که با شیوع و یکه‌تازی ویروس کووید ۱۹، بیشتر موارد فهرست مزبور به حاشیه رفته و امکان انجام آنها دیگر مانند گذشته وجود ندارد. این امر، خصوصاً درباره آن دسته از موارد ممکن گذران اوقات فراغت که به نوعی با فضای خارج از خانه مرتبط هستند، بیشتر صادق است. نتیجه آنکه در این دوران و بر اساس زمان‌مند بودن پدیده‌های

نظر گرفتن این موارد، در ادامه قصد داریم تاملاتی درباره گذران اوقات فراغت در دوران شیوع ویروس کووید ۱۹ داشته باشیم و تلاش کنیم تا به بازاندیشی و بازتعریف مفهوم اوقات فراغت و فعالیت‌های مرتبط با و مبتنی بر آن بپردازیم.

اوقات فراغت را می‌توان اوقات بیکاری در مقابل اوقات اشتغال به شغل و کار یا اوقات بیکاری از شغل و کار یا اوقات عدم پرداختن به شغل و کار تعریف کرد که مفهومی مرتبط با دوران مدرن است و از رهگذر فرایند تقدس‌زدایی از «کار در معنای تکلیف» شکل و معنا گرفته است. در دوران پیشامدرن، کار عموماً به‌عنوان عبادت و راهی برای کسب رستگاری اخروی در نظر گرفته می‌شد ولی در دوران مدرن، وقتی کار به‌عنوان عملی صرفاً اقتصادی برای رفع حوائج مادی و گذران زندگی تبدیل شد، رنگ و بوی مقدس خود را تا حدود زیادی از دست داد. بنابراین، ساعاتی که در آن، افراد مشغول به کار نبودند، به‌عنوان ساعات فراغت از کار معنی و مفهوم تازه‌ای پیدا کرد.

در مورد گذران اوقات فراغت اما، صرف نظر از فرم و محتوای آن در دوران پیشاکروناوی، در دوران شیوع ویروس کووید ۱۹ و بر اساس وقایعی که در این دوران جدید اتفاق افتاده می‌توان گفت که لااقل با دو اختلال و انحلال در توازن و تعادل موارد مرتبط با زندگی روزمره مواجه شده‌ایم:

الف. عدم تعادل میان فعالیت‌های درون خانه و فعالیت‌های بیرون از خانه
ب. عدم تعادل میان فعال بودن و منفعل بودن افراد و گروه‌های اجتماعی.

در این شرایط، می‌بایست برای هر دو مرحله پیش‌گفته، مسیرها و راه‌حلی طرح و ارائه شود تا حتی‌الامکان بتوان در مسیر تغییر شرایط مزبور و ایجاد و برقراری تعادل جدید گام برداشت. البته بایستی توجه داشت که نظر به محدودیت‌های بهداشتی حضور در بیرون از خانه در این دوران، توجه و تمرکز بر برقراری تعادل و توازن جدید در مورد دوم، منطقی‌تر و عقلانی‌تر به نظر می‌رسد. برای برقراری تعادل و توازن جدید در مورد دوم، ضروری است که فعال بودن افراد و گروه‌ها در درون محیط و فضای

خانه تقویت و پررنگ شود. لذا بایستی موکداً این نکته را در نظر داشت که ماندن در خانه در دوران شیوع کووید ۱۹ که حدّ بالایی از اجبار را نیز در خود دارد، نباید مانند گذشته به‌مثابه زمانی اضافی برای منفعل بودن و عدم اشتغال درک شود، بلکه این زمان اضافی را باید به‌عنوان ضرورتی برای کارکردن در نظر گرفت، کارکردنی که هدفش جبران کاهش فعالیت در بیرون از خانه در این دوران می‌باشد. این بدان معناست که در حال حاضر می‌بایست در تلقی فراغت به‌عنوان «بیکاری در برابر اشتغال» بازتعریفی صورت بگیرد و بر آن اساس، تلاش شود تا در این دوران، اوقات حضور در منزل را به‌منزله ادامه فعالیت‌های بیرون از منزل که با محدودیت مواجه شده‌اند، در نظر گرفت و اقدامات مقتضی با این شرایط جدید را برنامه‌ریزی و اجرا کرد. به بیان دیگر، اقدامات دوران اقامت اضافی تحمیلی ناشی از شرایط جدید در منزل، می‌بایست در عین وقوف به تفاوت‌های موجود در شرایط و فرصت‌های درون و بیرون از منزل، هر چه بیشتر و حتی‌الامکان ادامه همان کارهای ناتمام یا محدودشده بیرون از منزل باشد که فعلاً امکان انجام‌شان وجود ندارد. ناگفته پیداست که اقدامات و فعالیت‌های مزبور بر اساس سن، جنس، گروه اجتماعی، شغل، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، زندگی در روستا، شهر یا کلان‌شهر و... دارای گوناگونی و تفاوت خواهند بود. به‌عنوان نمونه و در مورد کودکان، اقدامات عملی و فعالانه‌ای نظیر خواندن یا حفظ کردن اشعار و متون ادبی، ساختن کاردستی‌های گوناگون نظیر مجسمه با استفاده از خمیرهای مخصوص، طراحی، نقاشی و... می‌بایست به جای تماشای بیش از حدّ کارتون و انجام بازی‌های کامپیوتری مدّ نظر قرار گیرد. در مورد سنین بالاتر، یادگیری یا پیگیری و تقویت مهارت در یکی از انواع مهارت‌های هنری، صنایع دستی و سایر فعالیت‌های بومی مرتبط با بسترهای اجتماعی می‌تواند کاری مطلوب باشد. در مورد بزرگسالانی که موقعیت شغلی‌شان مورد تهدید و رکود قرار گرفته، ایجاد و رونق کسب و کارهای جدید بر اساس مختصات و اقتضائات کارآفرینی اجتماعی که مستقیماً در پی رفع مسائل اجتماعی



با وجود این واقعیت، جای بسی تعجب و تاسف است که اکثر نهادهای دولتی متولی و مرتبط با اوقات فراغت، مشخصاً اوقات فراغت جوانان و نهادهای متولی این امر و از جمله وزارت ورزش و جوانان، در بخش‌نامه‌های صادره در این دوران، بدون توجه به تفاوت‌های موجود در بهره‌گیری استان‌های کشور از پهنه و سرعت اینترنت و ... تاکیدات مокدی بر لزوم بهره‌گیری از ظرفیت‌های فضای مجازی و برگزاری همه فعالیت‌های مرتبط با گذران اوقات فراغت، صرفاً و منحصرأ در فضای مجازی دارند. این مورد و مشکلات ناشی از آن به‌خوبی در بخش آموزش

ناشی از بیکاری است، خصوصاً در این دوران و از نظر اقتصادی می‌تواند مزایایی را برای خانواده‌ها داشته باشد.

نکته قابل توجه از نظر نگارنده در این خصوص این است که چه در خصوص کودکان و چه در مورد بازه‌های سنی دیگر، حتی‌الامکان می‌بایست از اختصاص زمان بیش از حد به فضای مجازی اجتناب کرد، چرا که اکثراً به دلیل تقاضای بالای ایجادشده در مردم در این شرایط، به تولید محتوای عجولانه اقدام کرده‌اند و این امر موجب شده تا برنامه‌های‌شان از کیفیت مطلوبی برخوردار نباشد.

در این دوران، چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها خود را نشان داد ولی متأسفانه، عبرت‌ها فراوان و عبرت‌گیرندگان اندک هستند.

علاوه بر توجه و اهتمام به تداوم کارهای محدودشده بیرون از منزل در قالب کارهای ممکن درون منزل، راه حل دیگر گذران اوقات فراغت در این دوران می‌تواند در قالب احیای آیین‌ها و روش‌های سنتی گذران اوقات فراغت، البته با رنگ و بویی امروزی و متناسب با شرایط روز دنبال شود. مثلاً، شب‌نشینی افراد خانواده که از گذشته‌های دور در فرهنگ ایرانیان ریشه دارد، علاوه بر کارکردهای پیشین خود، امروزه می‌تواند در تقویت ارتباطات میان اعضای خانواده و گسترش رشد مهارت‌های ارتباطی، خصوصاً در کودکان و نوجوانان نقش‌آفرینی کند. بعلاوه، خواندن حکایات و اشعار، امثال و حکم، طرح چیستان و معما و... که در زمان‌هایی نه‌چندان دور و پیش از ورود و گسترش مهمان‌خوانده/ ناخوانده شبکه‌های اجتماعی در کانون خانواده‌ها امری مرسوم و رایج بود، چنان که گفته شد، می‌تواند با فعالیت‌های امروزی نظیر پانتومیم (ادابازی)، استندآپ کمدی و سایر سرگرمی‌ها و بازی‌های به‌روز که موجب تقویت قوه تفکر، حافظه، خلاقیت و... می‌شوند، همراه و پربارتر شوند. لازم به ذکر است که خانواده‌ها می‌توانند از فرصت پیش‌آمده در این شرایط، برای آموزش، تغییر نگرش و بازبینی در موازین بهداشتی افراد خانواده که قطعاً تأثیرات و تغییرات بنیادینی در جامعه نیز به دنبال خواهد داشت، اقدام کنند.

برای تکمیل دو مورد پیش‌گفته مرتبط با گذران اوقات فراغت در شرایط کرونایی امروز، مورد سوم را نیز می‌توان افزود که همانا تصعید و تغییر شکل برخی فعالیت‌ها در قالب فعالیت‌هایی مشابه است که می‌تواند در این دوران به‌عنوان یکی از زمینه‌های محتمل گذران اوقات فراغت در نظر گرفته شود. البته ممکن است برخی از این موارد، ابتدایی، ساده یا پیش‌پا افتاده به نظر بیایند ولی در شرایط فعلی، از کارکردی‌ترین راه‌حل‌ها به نظر می‌رسند و برخی از این اقدامات را می‌توان در قالب موارد ذیل ارائه کرد:

الف. ورزش در خانه به جای حضور در باشگاه‌ها یا سایر فضاهای ورزشی،

ب. تهیه گلچینی از موسیقی‌های دلخواه یا استفاده از کنسرت‌های مجازی به جای رفتن به کنسرت،

ج. تماشای فیلم، تله‌تئاتر و گوش‌کردن به نمایش‌های رادیویی به جای رفتن به سینما و تئاتر،

د. زیارت مجازی بقاع متبرکه و توجه به زیارت قلبی و باطنی به جای حضور فیزیکی در اماکن مقدسه،

ه. مشارکت نقدی و ارائه ایده‌های نو در فعالیت‌های خیر عام‌المنفعه به جای حضور در فعالیت‌های خیریه و جهادی،

و. تقویت مهارت‌های زبان، کامپیوتر و... در خانه و با استفاده از آموزش‌های مجازی و بسته‌های آموزشی به جای شرکت حضوری در این نوع کلاس‌ها،

ز. پرورش گل و گیاه در منزل و متناسب با شکل محیط‌های زندگی امروزه به جای حضور در پارک‌ها، تفرج‌گاه‌ها و طبیعت و فضای سبز،

ح. انجام بازی‌هایی که نیاز به فضای باز یا گسترده و برخورد فیزیکی نزدیک ندارند به جای بازی‌های نیازمند فضای گسترده،

ط. خرید اینترنتی از سایت‌های مجاز و معتبر به جای حضور در فروشگاه‌ها و مراکز خرید و

ی. نهایتاً، با توجه به شروع ماه محرم و آغاز ایام عزاداری امام حسین (ع) و یاران ایشان، استفاده از صوت و تصویر مراسم مداحی، سخنرانی‌های مذهبی، تعزیه و نیز پیگیری و انجام چنین اموری از طریق هیئات و تکایای مجازی به جای حضور فیزیکی در اماکن مرتبط با این موضوعات.

در پایان می‌بایست این نکته را یادآوری کرد که علاوه بر امکان تلفیق موارد فوق جهت هر چه پربارتر کردن گذران اوقات فراغت در دوران فعلی، تأکید اصلی نوشتار حاضر بر نحوه مدیریت گذران اوقات فراغت توسط افراد و خانواده‌ها و با توجه و استفاده از پتانسیل‌های موجود در خانواده بوده است و ناگفته پیداست که مثلاً، به نقش دولت و نهادهای مختلف نیز در بازبینی نحوه گذران اوقات فراغت در شرایط فعلی می‌توان پرداخت که البته می‌بایست در جستاری مستقل و مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

بسیار چالش‌برانگیز! کرونا یک مسئله اجتماعی است

در این مقاله سعی دارم شما را با مسأله اجتماعی در سنت «سازه‌گرایی» اجتماعی آشنا کنم و سپس با ارائه شواهدی نشان دهم که ویروس همه‌گیر کرونا برای ما هنوز به یک مسأله تبدیل نشده است. در نگاه سازه‌گرایی اجتماعی که به آن برساخت‌گرایی هم می‌گویند، وجه ذهن‌گرایی پدیده‌ها بسیار مهم است؛ یعنی این افراد هستند که واقعیت را می‌سازند و واقعیت‌ها وجودی مستقل از ما ندارند، به همین سبب مسأله اجتماعی هم همین‌گونه است. یک مسأله اجتماعی بنا به سنت سازه‌گرایی باید دارای چهار مشخصه اصلی باشد: غلط، مشکل‌زا، شایع و قابل‌تغییر و ویژگی چهارم که از اهمیت قابل‌توجه‌ای برخوردار است این است که یک عزم جمعی برای تغییر یک مسأله اجتماعی وجود داشته باشد. این ویژگی آخر از چنان اهمیتی برخوردار است که متفکران این دستگاه نظری چون خانم لوزیک و دکتر سعید معیدفر معتقدند که اگر اراده‌ای از سوی جامعه برای تغییر وضع موجود وجود نداشته باشد ما نمی‌توانیم یک پدیده‌ای را مسأله اجتماعی قلمداد کنیم ولو اینکه تمام ویژگی‌های قبلی را داشته باشد. بنابراین ما نیاز است که از سطوح سخت و عینی به سطوح نرم و ذهنی مسأله اجتماعی عبور کنیم. پس باید ذهنیات کسانی را که مسأله می‌سازند را مورد توجه قرار بدهیم. علت اینکه مسأله را نمی‌توان ذیل عینیت‌گرایی فهمید این است که برای در نظر گرفتن و نامیدن چیزی به عنوان مسأله اجتماعی قضاوت‌های اخلاقی الزامی هستند. و همین قضاوت‌های اخلاقی هستند که شایع بودن یک پدیده را نشان می‌دهند و نه آمار و ارقام درباره تعداد رخ دادن آن چرا که مسأله وقتی پدید می‌آید که خللی در روند عادی جامعه پیش بیاید و به اصطلاح ناهنجاری‌هایی بوجود آید که حساسیت و عواطف و احساسات جامعه را نسبت به خود برانگیزد، لذا مشکل‌زا بودن از این وجه مورد توجه برساخت‌گرایی اجتماعی می‌باشد. با این تفاسیر باید دید که آیا کرونا را می‌توان یک مسأله اجتماعی دانست یا نه؟ در این واقعیت هیچ شکی نیست که کرونا زندگی بسیاری از ما را مختل و با دادن قربانیانی، عواطف و احساسات بسیاری از



بهروز رضایی
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس



Taleghani

افراد را جریحه دار کرده است. با وجود آن که تمام کشورهای دنیا عزمشان را جزم کردند تا واکسن این ویروس را بسازند اما هنوز این پدیده برای ما ایرانیان یک مسأله نشده است؛ چرا که وجود آن ویژگی های ساخت مسأله اجتماعی که در بالا مطرح شد، کل ماجرا نیست. طرح مسائل اجتماعی باید منجر به تغییرات اجتماعی شوند، در غیر این صورت، طرح آن ها آن طور که مثلاً امروزه در رسانه ها مطرح می شوند، صرفاً بیان مطلب و آگاهی از آن است و اتفاق دیگری هم نمی افتد. بنابراین داشتن عزم برای حل مسأله بسیار مهم است. زمانی کرونا مسأله می شود که از سوی وجدان جمعی عکس العمل قوی نشان داده شود نه اینکه مسئولین و دولتمداران به تنهایی نسبت به آن حساس شوند. اما در این دوره زمانی از شیوع اپیدمی کرونا جامعه حساسیت خود را نسبت به این ویروس از دست داده است، گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده است و دیگر نیازی به رعایت فاصله گذاری و زدن ماسک نیست. بنابراین، اگر سطحی از پدیده یا مشکلی که وجدان جمعی قوی ای پشتش وجود داشته باشد، به عنوان مسأله اجتماعی مطرح می شد، عزم برای حل آن در جامعه وجود دارد و اقدام سیاستگذار برای حل آن خیلی ساده می شود. اما اگر این وجدان جمعی پشت مشکلی نباشد و به عبارت دیگر، عزم نسبت به حل آن در جامعه وجود نداشته باشد، هر میزان تلاشی که صورت پذیرد و هر میزان بودجه و امکاناتی که صرف شود، منجر به رخدادن هیچ اتفاقی نمی شود. این رویکرد ما را از یک سطح از مسائل اجتماعی به سطح دیگر می برد. معمولاً برای تعریف پدیده یا مشکلی به عنوان مسأله اجتماعی به آن سطوحی از آن توجه می شود که سخت تر و انعطاف ناپذیرتر است. تبعاً چنین پدیده یا مشکلی در وجدان جمعی جا افتاده و تا حدی پذیرفته شده است و در جامعه عکس العملی را بر نمی انگیزد. چه حاصلی دارد اگر در جامعه، صرفاً زمانی که میزان وقوع مشکل یا شیوع ویروس کرونا زیاد شود آن را مسأله اجتماعی بنامیم؟ زیرا به تدریج، وجدان جمعی جامعه آن را به عنوان بخشی از واقعیت خودش پذیرفته و نسبت به آن

عکس العمل جدی نشان نخواهد داد و عزمی نیز برای حل مسأله در جامعه وجود نخواهد داشت. امروز نسبت به نگذاشتن ماسک بر روی صورت به خاطر بیماری کرونا نه تنها حساسیتی زیادی از سوی مردم وجود ندارد، بلکه بعضاً اگر کسی ماسک نزند، مورد سرزنش قرار نمی گیرد. در واقع این پدیده به عنوان یک ناهنجاری اجتماعی، جزئی از وجدان جمعی شده است. اگر بر اساس قانون روی کاغذ، صرفاً چون بسیاری از افراد این کارها را انجام می دهند، به عنوان مسأله اجتماعی تعریف شوند چه فایده ای دارد و چه تأثیری بر انجام این تخلفات می گذارد؟ چون تعداد افرادی که از ماسک استفاده نمی کنند، زیاد است و بنابراین وجدان جمعی پشت این مسأله نیست، باید تعداد زیادی پلیس و امکانات گذاشته شود تا بتوان آن را موقتاً کنترل کرد. البته با نبود وجدان جمعی، می شود پلیس را از اعمال قانون منصرف کرد. از این پس، اگر قرار است پدیده یا مشکلی به عنوان مسأله اجتماعی تعریف شود، اولاً به صورت کلی تعریف نمی شود. هر مشکلی که جامعه نسبت به آن بیشتر حساس باشد و وجدان جمعی نسبت به آن عکس العمل نشان دهد، مسأله اجتماعی است. در دیدگاه سازه گرایی اجتماعی بحث از این است که مسائل اجتماعی چیزهایی هستند که ساخته می شوند و نه آن چیزهایی که هستند. ساختن مسأله اجتماعی هم یک نوع رابطه متقابل بین عین و ذهن است. اندیشمندان، سیاستمداران و مردم برای ساختن مسائل اجتماعی کار مشترکی دارند. به عبارتی در هر جامعه ای نخبگان آن جامعه با گذر به واقعیت های اجتماعی خودشان و شناخت حساسیت های جامعه نسبت به امور، مسأله تعیین می کنند و یا سطح مسأله را در یک موقعیت خاص مشخص می کنند و از آن جا که نخبگان برای مردم اهمیت دارند، بنابراین مسأله این افراد که تا حدی هم به واقعیت نزدیک است، مسأله جامعه می شود. در واقع، مسأله اجتماعی در نوعی رفت و آمد بین ذهن (که همان اندیشمندان، نخبگان و افراد مهم جامعه که مورد وثوق مردمند) و واقعیت اجتماعی تعیین می شود.

من خودم را متهم می‌دانم!



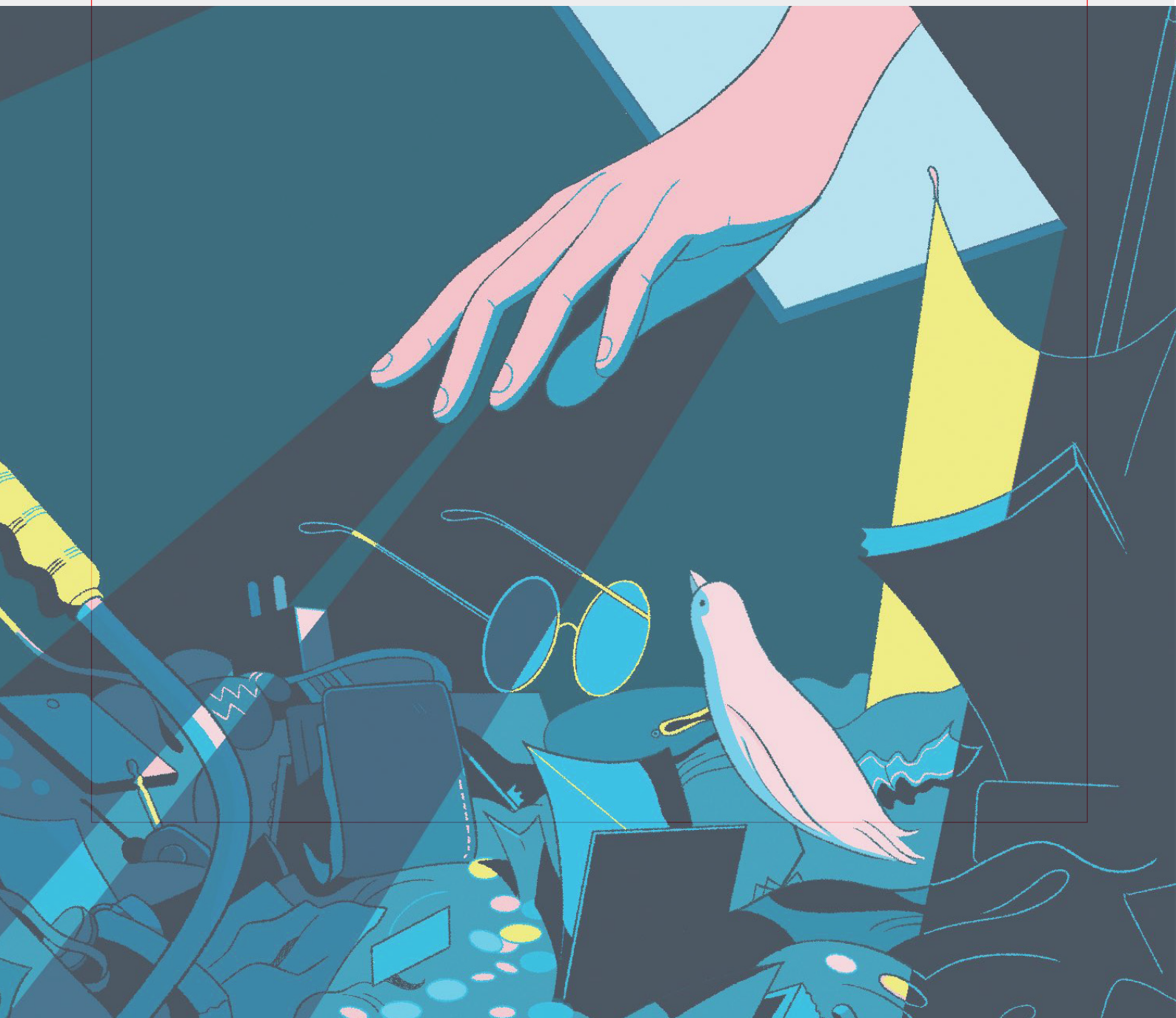
فرشید بهادر
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

دولت عزیزمان هم به وعده‌هایش عمل کرد و همین وام‌های یک میلیون تومانی که واریز کردند، زندگی‌مان را از این رو به آن رو کرد و این خودش نیز نوعی پیشرفت و عمل کردن به قول‌هایشان است و این نیز نوعی ثبات است. در حوزه مردم هم می‌توان گفت که مردم عادی همان روال قبلی خود را طی می‌کنند، اما با این تفاوت که کمی ثباتشان کم‌تر است. بالا و پایین می‌پرند و کمی شادمان‌ترند، چرا که هیچ وقت فکر نمی‌کردند سهام عدالت ۵۳۲ هزار تومانی‌شان به ۲۰ میلیون برسد و سهام عدالت‌های یک میلیون تومانی‌شان نزدیک به چهل میلیون بشود. البته این خودش نیز نوعی ثبات اقتصادی را می‌رساند. به هر حال این همه ثبات هم در این روزها لازم است. مانند ویروس کرونا که به نظر برای مدتی لازم است تا به بعضی چیزها را به ما یاد بدهد، مثلاً در فضای علمی در تمامی مقاطع تجربه جدیدی از فضای آموزشی را به ما یاد داد و به اکثریت معلمان و اساتیدمان و همچنین دانشجویان امثال من یاد داد که کمی بروزتر باشیم. در حوزه سلامت هم می‌توان گفت بی‌شک قهرمانان این روزهای کشور عزیزمان تمام کارکنان بیمارستان‌ها هستند که در این روزهای کرونایی بسیار اذیت شده‌اند. با این حال در حوزه سلامت اکثریت‌مان جمله معروف پیشگری بهتر از درمان است را عوض کرده‌ایم، ابتدا به فکر درمانیم و سپس به فکر پیشگری هستیم. البته این فقط در حوزه سلامت نیست بلکه در اکثریت حوزه‌هایمان

در این روزهایی کرونایی، که نمی‌توان آن را خوب یا بد دانست، همه چیز دارد روال عادی خود را طی می‌کند. یارانه‌مان همان چهل و پنج هزار و پانصد تومان است. سر زمان خودش واریز می‌شود و یارانه معیشتی‌مان نیز به همین منوال است و این خودش ثبات را می‌رساند. اقتصادمان مانند روال قبل به سیاست یارانه می‌دهد و این خودش یعنی ثبات. افرادی شبیه من هم دنبال نوشتن متن خاص هستند و نه متن خوب و کاربردی. همانند اکثریت جامعه دانشگاهی‌مان که همان روال قبل خودش را طی می‌کند و این نیز نوعی ثبات است. طرح‌های دیگرمان نیز همان روال قبلی خودش را طی می‌کنند، مثلاً طرح شفافیت‌سازی می‌گوید؛ آیا شفاف بشوم یا نشوم؟ که باز این خود نوعی ثبات را می‌رساند. نمایندگان مجلس فعلی‌مان همانند دوره‌های قبل، قول‌هایی داده‌اند. این خود نیز نوعی ثبات است و دارد روال قبلی را طی می‌کند. راستی در حوزه محیط‌زیست همانند سال‌های گذشته عمل کردیم و قسمت عظیمی از جنگل‌های جنوب کشورمان نیز دچار حریق شد و این باز نوعی ثبات است. در ورزش هم ثبات خود را از دست ندادیم؛ مثلاً در فوتبال دو باشگاه بزرگ کشورمان، پرسپولیس و استقلال می‌گویند، خصوصی بشویم یا نشویم؟ که این بلا تکلیفی نیز نوعی ثبات است و یا ماجرای پرداخت دستمزد امثال ویلموتس‌ها را که ربطی به بیت المال ندارند، استفاده جمله ربطی به بیت المال نیز نوعی ثبات را می‌رساند.

جایگزین رانتهای نامولد کنم و با ایجاد نهادهای فراگیر زمینه‌ساز تخریب خلاق در بازار اقتصادی و سیاسی خودم را فراهم کنم. همچنین باید شرایط آستانه‌ای شامل حاکمیت قانون برای فرادستان، سازمان‌های با عمر دائمی و مهارت‌محیم یافته نظامیان را برای خود مهیا کنم. باید به فکر توسعه از بالا به پایین در خودم باشم، چرا که اجزای پایین بدنم تاثیرگذار هستند اما نه آن گونه که بتوانند در من توسعه ایجاد کنند. درضمن باید این مشکل اساسی را در خودم حل کنم که طبقات بالای بدنم روز به روز قوی‌تر می‌شوند و طبقه پایین بدنم هر روز ضعیف‌تر می‌شوند. باید به فکر توسعه در خود باشم.

به همین منوال است و خیلی چیزهای دیگر که مجالش نیست بگویم. در بالا نوشتم که خودم را متهم می‌دانم، از این جهت متهم هستم که اکثریت حرف‌های علی‌والا را قبول دارم که می‌گفت، تغییرات مداوم و عدم توانایی کنترل خشونت و عدم تخصص‌گرایی و تقسیم‌کار و ... باعث توسعه‌نیافتگی می‌شود و من اکثریت این ویژگی‌های را که او گفته است را دارم. باید به فکر توسعه در خود باشم به قول داگلاس نورث برای رسیدن به توسعه و گذر از وضعیت طبیعی باید کنترل خشونت داشته باشم. ائتلاف حاکم در خودم تشکیل دهم و سپس روابط غیرشخصی را جایگزین روابط شخصی کنم و رانتهای مولد را



معمولا زیاد از خود سوال می‌کنم؛ اما این روزها سوالات زیادی بیش از پیش در ذهنم جولان می‌دهند. سوالاتی که امروز از خودم پرسیدم آغازگر نگارش این متن شد ...

تاثیرگذارترین اتفاق این روزهای زندگی من چیست؟ سال بعد و همین امروز، همین ساعت، همین دقیقه و همین ثانیه در چه نقطه‌ای از مسیر زندگی خواهم بود؟

یکی از عادات همیشگی‌ام این است که در انتهای هر سال برای خودم ایمیلی را ارسال می‌کنم و سیستم را به گونه‌ای تنظیم می‌کنم که این ایمیل در انتهای سال بعدی به دستم برسد. محتوای این ایمیل، پیش بینی من از موقعیت خودم در سال آینده است و تمام تلاشم بر این است که در طول سال به گونه‌ای پیش بروم که اهداف تعریف شده‌ام را محقق کرده و پس از دریافت ایمیل سالانه، عملکردم را آنالیز کنم.

استراتژیک در خانواده به ارث برده‌ام. پدرم؛ پدری که بدون اغراق و از دید من یک مدیر بحران به تمام معناست و مرد امتحان پس داده روزهای سخت است و من برای خودم تجویز کرده‌ام که این روزها بیشتر به اندیشه‌های مدیریتی او متوسل شوم.

به جرات می‌گویم که کرونا با وجود همه تلخی‌هایش، از همه ما انسان‌هایی متفاوت خواهد ساخت. انسان‌هایی که در دنیای قانون‌های متغیر (Uncertain) زندگی می‌کنند و به طبع آن ناگزیرند برای هر قانون، ایده جدیدی ارائه کنند. در یک کلام انسان‌هایی در جست و جوی معنا! انسان‌هایی که این روزها در پی امیدند؛ امید مشترک!

به راستی، کرونا فرهنگ مراودات و تعاملات اجتماعی را تغییر داد. حضور فیزیکی افراد جای خود را به تصاویر دیجیتال و دنیای مجازی داد و چه استادانه یادآوری کرد که سمت روشن تکنولوژی تا چه میزان حیاتی است و انسان‌های به جا مانده از ایام کرونا

کرونا و آینده



سیده خمسا اسبقیان نمینی
دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی شیمی
خاک دانشگاه تربیت مدرس

باید بیش از هر چیزی وامدار تکنولوژی باشند. سیستم آموزش انسانی تغییر کرد و ویدئو کنفرانس‌ها و آموزش‌های تحت وب سرفصل تازه‌ای از آینده‌ی علم و آموزش را پیش روی اهالی آن قرار داد. این اتفاق به طور غیر مستقیم و بعضا مستقیم، از نابودی جنگل‌های بسیاری جهت چاپ کتب درسی و آموزشی در سراسر سیاره محافظت می‌کند. شاید کرونا، میانگین مطالعه افراد این سیاره را افزایش داده و قرنطینه‌های درمانی آن، کتابخانه‌های دیجیتال و خاک خورده‌ی کتابخانه‌ها را جان دوباره داده و طبع هنری و خلاقیت خفته‌ی ما را بیدار خواهد

این‌ها را نوشتم برای اینکه بگویم؛ سپری کردن دوران کرونایی در روزهای پایانی سال ۹۸ و نوشتن ایمیل آخر سال با هزار امید و آرزو برای سال بعدی که هیچ پیش‌بینی از آن نداشتم؛ برایم به یکی از بغرنج‌ترین کارها تبدیل شد.

آماده شدم برای نوشتن، مکان نمای خسته و چشمک زن صفحه تایپ کامپیوتر همچنان منتظرم بود و من غرق در برنامه و هدف و رویا، چشم در چشم آینده‌ای جدید و غیرقابل پیش‌بینی برای سال بعد خودم، نقشه می‌کشیدم.

شاید این آینده‌نگری را از یک تحصیل‌کرده مدیریت



دوستداران محیط‌زیست ایجاد کرده است. روزهای ابتدای درگیری با کرونا با ذهنی آشفته و انبوهی از معادلات به هم ریخته برای همه ما سپری شد اما امروز همین معادلات به هم ریخته n مجهولی، معادلات جدیدی را در اذهان بشر ایجاد کرده‌اند. بشری که این روزها تمرین می‌کند تا به جای تمرکز بر دایره نگرانی ذهنش، بر دایره کنترل متمرکز شود. بشری که می‌آموزد تا ظرفیت‌های درونی خود را ارتقا بخشد. بشری که با به هم خوردن قانون‌های ساخته ذهن خود رو به روست؛

کرد و این یعنی رنسانسی جدید! کرونا، حیات بیولوژیک سیاره را نیز متحول کرد. البته این تحول همچون تیغی دو لبه، از طرفی کاهش چند صد میلیون تنی گازهای گلخانه‌ای و آسمان آبی و اصطلاحاً تنفس عمیق زمین را به دنبال داشت؛ اما از طرف دیگر، تولید میلیون‌ها تن پسماند آلوده پلاستیکی مربوط به دستکش‌ها، ماسک‌ها، آلودگی منابع آب و خاک، مصرف انرژی، عدم تعادل اصول توسعه پایدار و نداشتن رویکرد سبز در تعادل با طبیعت، این روزها نگرانی جدی‌تری را برای

با عدم قطعیت! بشری که تلاش می کند با آرامش به استقبال قطعیت‌ها رفته و هیجان را جایگزین اضطراب این روزهای غیر قابل پیش‌بینی کند. بشری که اعتقاد دارد اتفاقات آینده به کل در دست او نیست، اما می‌تواند بخشی از آینده را بسازد و قطعاً نمی‌تواند آینده را با یافته‌های خود از گذشته پیش‌بینی کند. بشری که این روزها شاهد سرعت برق‌آسای توسعه هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) و روند هوشمندسازی زندگی است. بشری که دنیا طبق خواسته‌های او پیش نمی‌رود، پس باید «تغییر» کند.

می‌دانید دارم راجع به چه صحبت می‌کنم؟ بله، دنیای رنگارنگ VUCA!!!

آقای روری سیمپسون (Rory Simpson) از مدیران ارشد تلفونیکا (شرکت عظیم مخابراتی اسپانیایی) می‌گوید: «ما در دنیای ووکا زندگی می‌کنیم. ووکا از ابتدای چهار واژه تشکیل شده است: واژه اول که Volatility است را می‌توانیم به «تغییرات خیلی زیاد» معنا کنیم. واژه دوم یا uncertainty را می‌توانیم «عدم قطعیت» معنی کنیم. واژه سوم یا complexity را می‌توانیم «پیچیدگی» مضمون بدهیم و چهارمین واژه ambiguity را می‌توانیم با عنوان «ابهام» در نظر بگیریم.

ووکا به زبان ساده می‌گوید: دنیای ما پر از تغییرات، ابهام، عدم قطعیت‌ها و پیچیدگی‌هاست و ما به طور مداوم در حال حل مسئله ایم. اگر در سالیان قدیم یک شرکت تصمیم به تولید یک نوع گوشی می‌گرفت، مطمئن بود که دستکم چند سال می‌تواند فروش آن را تضمین کند؛ اما دنیای کنونی پر از تغییرات و ابهامات و عدم قطعیت‌ها و پیچیدگی‌هاست. ممکن است موبایل یا وسیله‌ای که تولید کرده‌اید، در روز رونمایی‌اش مدل جدیدتری از آن به بازار آمده باشد! و این یعنی باید به خودمان یادآوری کنیم که یکی از فرصت‌های پیش روی ما در ایام کرونا فرصت «رشد» است؛ رشد یعنی توانایی رو به رویی با مسائل و مشکلات، ریسک‌عقلانه و ارائه بهترین راه حل. طبیعی است که رشد بیشتر مساوی است با مسائل پیچیده‌تر و سوق دادن ما به سمت انسانی ارزش‌آفرین و تاثیرگذار در شرایط کنونی،

انسانی که در دنیای عدم قطعیت‌ها با دنیایی از چالش‌ها رو به روست و باید بهترین تصمیم را اتخاذ کند.

دارم فکر می‌کنم که کرونا چه حساب شده این «لزوم تغییر» را به ما یادآوری کرده و می‌کند. وندی سوزوکی (Wandy Suzuki) استاد عصب‌شناسی (Neuroscience) دانشگاه نیویورک، معتقد است که مغز ما در شرایط عدم قطعیت، عملکرد خود را به درستی انجام نمی‌دهد؛ در واقع پهنای باند مغز ما دارای ظرفیت مشخصی هست و Overthinking در شرایط حال حاضر، توان تصمیم‌سازی درست را از ما می‌گیرد؛ پس باید با تعدیل شرایط و اصلاح سبک زندگی از خودمان «مراقبت» کنیم. ورزش منظم، تغذیه سالم و روابط مثبت و انرژی‌بخش با اعضای خانواده و دوستان مورد تاکید قرار گرفته است. به عبارتی باید خودمان را احیا کنیم.

راهکار بعدی «قطب‌نما» است!

فراموش نکنیم که «ارزش»‌های ما قطب‌نمای ما در عدم قطعیت‌اند. این روزها ارزش‌ها سرتیتر اخبار مثبت هستند. از دید من، این ارزش، تبلور مسئولیت اجتماعی تک‌تک ما در جامعه است. این روزها فعالین کسب و کارهای مختلفی را می‌بینیم که در حال ارائه رایگان بخشی از خدمات خود به جامعه هستند. جوانانی که در قالب NGOها سنگ تمام گذاشته‌اند. پزشکان و پرستارانی که در خط مقدم مقابله با این ویروس منحوس بی‌هیچ چشم‌داشتی شبانه روز تلاش جهادگرانه می‌کنند و نخبگان کشور که این روزها فقط یک سوال از خود می‌پرسند: «من برای عبور از این بحران و ادای دین به کشورم چه وظیفه اجتماعی بر دوش دارم؟».

زندگی کردن با ارزش‌ها یعنی همین!

راهکار بعدی ریشه در «بیان» ما دارد. تبدیل ترس به اهرمی برای موفقیت با تغییر شیوه بیان یک راهکار کارا و موثر است. بیایید به جای گفتن «وای! چی میشه آگه؟...» بگوییم «چه کار خواهیم کرد آگه...». مقایسه آنچه هست با آنچه که می‌توانست باشد، بهترین راه برای به چالش کشیدن ذهن و خلق ایده‌های نو است.

راهکار بعدی که بدون شک یک راهکار جهانی است، «حل مسئله» است. باید بپذیریم که دنیای امروز دنیای «واقع گرایی»، «عمل گرایی» و «سرعت عمل» است. دنیایی که حل مسئله بدون واقع گرایی و عمل هوشمندانه و به موقع (Agile) در آن غیر ممکن است! و باید مسائل کوچک امروز را قبل از تبدیل شدن به مسائل بزرگ و بزرگتر فردا حل کرد. به نظر می‌رسد که در دنیای عدم قطعیت، نباید به دنبال قطعیت باشیم؛ بلکه باید یک استراتژی سه‌گانه را دنبال کنیم و «بدترین»، «بهترین» و «محتمل ترین» حالات را در نظر گرفته و از آن‌چه که در دایره اختیارات ما نیست، صرف نظر کنیم؛ به اصطلاح Let it go! و ضمن دانستن ندانستن در میان انبوهی از اخبار، آسوده بوده و با آغوش باز و هیجان تجربه موقعیت‌های جدید، یکی پس از دیگری، منتظر تغییرات جدید باشیم؛ به عبارتی حرفه ای بودن را به معنای واقعی در وجودمان نهادینه کنیم.

به یاد جمله زیبایی از تونی رابینز افتادم که می‌گوید: «زمستان فصل من است». این جمله به راستی مصداق واقعی شرایط کنونی ماست. میتوان گفت، پروژه‌هایی که در شرایط بحران به راه می‌افتند، آب دیده‌تر شده و در رکودهای بعدی ریشه‌هایی قوی خواهند داشت و به اصطلاح جان سالم به در می‌برند.

راهکار پایانی؛ «پیشواز یا آغوش» است. هر روز از خودمان سوال کنیم، امروز چه تغییری کنم که با شرایط امروز سازگارتر باشم؟ و به پیشواز تغییرات بروید. امروز جمله معروف قابل تاملی را در علم عصب‌شناسی خواندم:

«Neurons that fire together, Wire together...» نورون‌هایی که با هم آتش می‌گیرند، به یکدیگر ملحق شده و کل سیستم را درگیر می‌کنند. بنابراین نباید اجازه دهیم ایام کرونایی، تا ابد ما را به انسان‌های آشفته، ملامت‌گر و نگران تبدیل کند. نورون‌های مغز ما امروز بیش از هر زمان دیگری آماده آتش گرفتن با افکارمان و ایجاد انفجارهایی بزرگ است، باید مراقب باشیم!

فراموش نکنید، «God has plan for you!»، خداوند

برای شما برنامه دارد.

این متن را با چالش ارسال ایمیل برای خودم، آغاز کردم اما پس از کلی کلنجار بالاخره گزینه ارسال را انتخاب کردم. من ایمیل را بدرقه کردم تا در هیاهوی این دنیای پر از عدم قطعیت، به شرط حیات، در ابتدای سال ۱۴۰۰ به دستم برسد و امیدوارم وقتی این ایمیل را می‌خوانم انتظاراتم از خودم را در دنیای ووکا تا حد زیادی برآورده کرده باشم. امیدوارم ...

و امروز با گذشت ۲۱۰ روز از اولین صبح بخیر کرونایی، می‌گویم: مطمئن باشید که خداوند هرگز ما را فراموش نمی‌کند. اینکه چگونه با سختی‌ها و رنج‌های زندگی کنار بیاییم و به آن‌ها واکنش نشان دهیم، نهایتاً محصول یک «تصمیم شخصی» است. می‌توانیم تصمیم بگیریم به سختی‌ها و مصائب اجتناب‌ناپذیر زندگی از منظر معنا و حکمت نگاه کنیم تا در پس هر ضربه روحی و لطمه جسمی، تنومندتر، مقاوم‌تر و آگاه‌تر بیرون بیاییم؛ یا اینکه تصمیم بگیریم در بهترین حالت یک «قربانی منفعل» با حیاتی پر از غم و اندوه باشیم.

باید بپذیریم که در کنار همه این‌ها، دوران پسا کرونا برای انسان قرن ۲۱، دوران «جبران» است. دورانی که شاید شاهد تغییر و تعدیل رفتار او باشیم. دورانی که امیدواریم این بشر فراموشکار، محیط‌زیست را به ارزش‌های زندگی خود اضافه کند. انسانی که به‌عنوان یک شهروند جهانی، تغییر را از «خود» آغاز خواهد کرد. تغییری که برای بقای نسل بشر حیاتی است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید که انسان، مالک این سیاره نیست و جوامع بشری برای عبور از چنین بحران‌هایی مرز نمی‌شناسند. انسانی که هوای مادرش (زمین) را بیشتر خواهد داشت و این، آرزویی ارجمند است که شاهدی بر آن در آزمایشگاه انسانی (تاریخ) وجود ندارد! باید منتظر دوران پسا کرونا ماند، دید و از این بشر فراموشکار تعریف کرد. فراموش نکنیم که زندگی میدان جنگ است! به قول برایان تریسی سود کردن بدون ریسک، تجربه کردن بدون خطر و پاداش گرفتن بدون تلاش کردن مثل این است که بدون متولد شدن، انتظار زندگی کردن داشته باشید. باید گفت: «جهان! منتظر انسان‌هایی با نگرش متفاوت باش»



هژمونی و جامعه بحران‌نا

در مقطع کنونی، جامعه ایران در یکی از بحرانی‌ترین برهه‌های تاریخی خود قرار گرفته است. وجود ابربحران‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که می‌توان ریشه اصلی همه آن‌ها را در امر سیاسی جست‌وجو کرد. نخبگان سیاسی عملاً هیچ راهکار خلاقانه‌ای برای عبور از بحران نداشته و سیاست‌گذاران نیز بیش از هر زمان دیگری کشور را بر اساس غرایض و تصمیمات لحظه‌ای خود، مدیریت می‌کنند. چرایی شکل‌گیری وضعیت کنونی در ساحت سیاسی-اجتماعی می‌تواند برای هر پژوهشگری پرابلماتیک باشد. به همین جهت قصد دارم در این جستار به رابطه میان وضعیت کنونی و برهم خوردگی هژمونی سیاسی در جامعه و ارتباطش با عبور از بحران‌های کنونی بپردازم.

هژمونی در پسا انقلاب

موازنه نیروهای سیاسی در ایران پس از انقلاب بارها دستخوش تغییر شده است. سال‌های ابتدایی انقلاب، نیروهای چپ، دهه دوم نیروهای اسلامگرای تکنوکرات، دهه سوم نیروهای تحول‌خواه دموکرات و دهه چهارم نیز نیروهای اسلامگرای عدالت‌خواه و نیروهای تکنوکرات اعتدال‌گرا توانستند از طرف جامعه، نمایندگی سیاسی کسب کرده و به نوعی اندیشه‌های خود را در جامعه هژمونیک کنند. اما نیروهای سیاسی ایران در مقطع کنونی به نظر در بی‌سامان‌ترین وضعیت خود از نظر کسب موقعیت هژمونیک هستند. جامعه ایران در یک بی‌نظمی سیاسی کم سابقه گرفتار شده است. می‌توان این بی‌نظمی را برآمده از برهم خوردن و شکست هژمونی تمام نیروهای سیاسی فعال در چهار دهه اخیر انقلاب و همچنین عدم شکل‌گیری نیروهای سیاسی جدید دانست. به نظر نرخ مشارکت در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورا اسلامی بهترین گواه این امر است. جایی که در آن نرخ مشارکتی کمتر از سی درصد در پایتخت و کمتر از پنجاه درصد در کل کشور ثبت شد تا حاکمی از عدم توانایی نیروهای سیاسی در کسب نمایندگی از سوی نیروهای اجتماعی با خواستگاه‌های طبقاتی، نژادی، قومی و دینی مختلف باشد. به نظر نیروهای اجتماعی



میر آرمان عدنانی
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

گمان میکنند که دیگر هیچ یک از گروه‌های سیاسی موجود توانایی نمایندگی منافع آنان را ندارند. از سوی دیگر جریان محافظه کار در تلاش است تا با ایجاد نوعی انحصار در امر مشارکت سیاسی، نوعی هژمونی کاذب برای خود ایجاد کند و در تلاش است تا با این ترفند به بازسازی سرمایه اجتماعی خود دست بزند. امری که احتمال تحقق آن بسیار بعید است؛ چرا که هژمونی جز از ترکیبی از اقناع و اجبار امکان پذیر نبوده و نخواهد بود. هژمونی‌ای که تنها در بستر اجبار و با رد صلاحیت نیروهای سیاسی مخالف شکل بگیرد، توانایی لازم برای بسیج عمومی و کسب مشروعیت از سوی نیروهای اجتماعی را نخواهد داشت. هژمونی علاوه بر اجبار، بر عنصر اقناع نیز شکل میگیرد. به این معنا که راهکارها، برنامه‌ها و و کنش کنشگران سیاسی باید در نزد افکار عمومی و نیروهای اجتماعی مطلوب تصور شود. به این علت این هژمونی نمی‌تواند یک هژمونی حقیقی قلمداد شود و نوعی نسخه تقلبی

از یک هژمونی حقیقی است. از سوی دیگر جریان‌های سیاسی تحول خواه و دموکرات نیز که در ادوار مختلف توانستند هژمونی لازم را جهت اجرا سیاست‌های خود به دست آورند، به دلیل نداشتن راهبرد و استراتژی متناسب با نیازهای روز و همچنین انشقاق و چند دستگی‌های فراوان و عدم وجود ساختار بوروکراتیک مناسب و رهبری هوشمندانه در کنار ایجاد محدودیت از سوی نیروهای محافظه‌کار، عملاً از سوی نیروهای اجتماعی طرد شده و دیگر جامعه آن‌ها را نیروهای سیاسی مطلوب خود قلمداد نمیکنند.

چالش‌های پیش‌رو

جامعه ایران در سال‌های پیش‌روی خود، دست‌خوش تحولاتی خواهد شد که بر ساحت سیاسی نیز تأثیرگذار خواهد بود. نخست آن‌که در سال ۹۸ شاهد حضور متولدین دهه ۸۰ شمسی در دانشگاه‌ها بودیم. نسلی که در دهه پیش‌رو



قرار است تبدیل به قشر دانشجو شده و از جهتی دیگر، حق مشارکت سیاسی پیدا کند. نسلی که خواست‌ها، امیال و آرزوهای کاملاً متفاوتی با نسل‌های پیشین داشته و میتوان با قاطعیت گفت که هیچ یک از جریان‌های سیاسی موجود توانایی نمایندگی سیاسی این نسل را ندارند. همین امر البته باعث واگمهی این نیروها و تلاش برای نوعی پوست‌اندازی ایدئولوژیک در خود شده است. دوم آن که برخی بحران‌های چند مدت اخیر از جمله حوادث آبان ماه ۹۸ در کنار برخی پنهان‌کاری‌ها در جریان حادثه سرنگونی هواپیما اکرایی، ضربات بسیار سختی بر سرمایه اجتماعی حاکمیت وارد آورده که تأثیرش را بر روی میزان مشروعیت ساختار سیاسی نیز می‌توان مشاهده کرد. این کاهش مشروعیت کار را برای نیروهای سیاسی از جهت کسب رضایت نیروهای اجتماعی جهت دریافت نمایندگی سیاسی برای حضور در این ساختار به شدت سخت و دشوار خواهد کرد. سوم آن که از سوی دیگر هیچ نشانه‌ای مبنی بر پایان بحران‌های منطقه‌ای دیده نمی‌شود. ادامه یافتن وضعیت بی‌ثباتی و ناامنی، بیش از هر زمان دیگری به امنیتی نگه‌داشتن ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسط ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، منجر می‌شود. در چنین فضایی است که خواسته‌هایی چون آزادی و دموکراسی‌خواهی، قربانی حفظ امنیت شده و همین امر کار را برای جریان‌های سیاسی جهت تشویق شهروندان به حمایت از آنان با مشارکت‌های سیاسی بسیار دشوار می‌کند.

هژمونی و آینده ایران

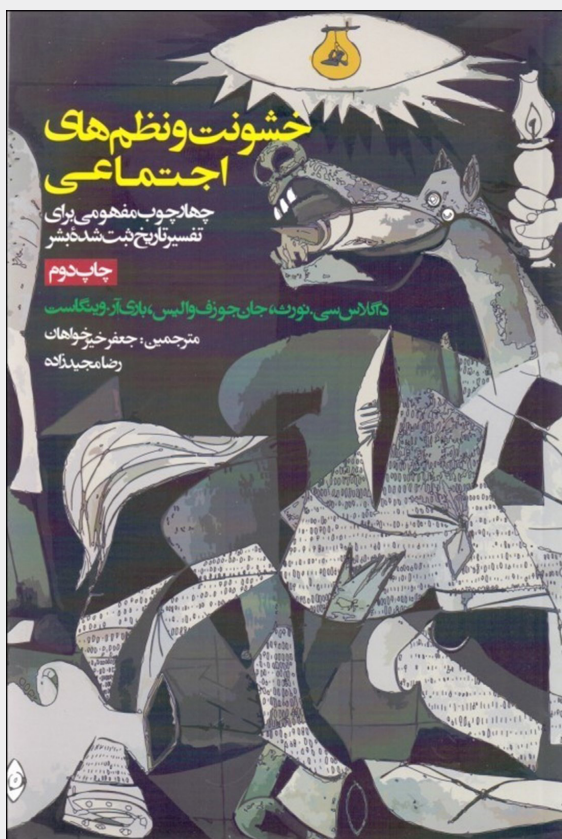
جریان‌های سیاسی فعلی از محافظه‌کار تا تحول‌خواه مادامی که در پی ایجاد تحولی عمیق و متناسب با نیازهای جامعه نباشند، هرگز قدرت کسب هژمونی را نخواهند داشت. تنها جریانی می‌تواند هژمونی را کسب کند که بتواند با خلق نظامی از اتحادها میان اکثریت جامعه و گرد آوردن آن‌ها حول محورهایی مشخص - که خواست همه آن‌ها فارغ از دین، نژاد و طبقه است - قادر به کسب نمایندگی سیاسی از سوی بخش اعظم

نیروهای اجتماعی شود. تنها این راهبرد است که می‌تواند حمایت اکثر نیروهای اجتماعی را برای یک جریان سیاسی ایجاد کند و به آن جریان سیاسی قدرت لازم را برای کسب قدرت سیاسی و اعمال آن بزند و با این اعمال قدرت، تغییرات مدنظر خود و نیروهای اجتماعی‌ای که نمایندگی می‌کند را ایجاد کند. چنین جریانی قبل از هر چیز، خود باید فهم درستی از خواسته‌های جامعه داشته باشد و بتواند با دیدی وسیع و باز میان اهداف جامعه و اهداف حاکمیت تفکیک قائل شود. یکی از مهم‌ترین مشکلات جریان‌های سیاسی پسا انقلاب، کنش‌ورزی غیرصادقانه بوده است که با توجه به گسترش هرروزه فضای وب و همچنین شبکه‌های مجازی، بسیار بیشتر از گذشته موجب بی‌اعتمادی نیروهای اجتماعی می‌شود. از همین جهت نیروهای سیاسی در استانه تولد باید تمرکز خود را معطوف به تلاش در جهت کنش‌ورزی در دایره حقیقت کرده و نسبت خود را با محیط اطرافشان مشخص کنند و آن را بدون ترس و واگمهی به اطلاع عموم برسانند. تنها در چنین فضایی است که یک جریان می‌تواند هژمونیک شده و اراده تغییر سیاسی را در خود سامان دهد. این جریان سیاسی باید مشخصاً برای زنان، کارگران، دانشجویان عدالت‌خواه و آزادی‌خواه، هنرمندان، اقلیت‌های مذهبی، مردم ساکن در مناطق محروم و سایر گروه‌های اجتماعی، برنامه‌ای واقع‌بینانه و مطابق با خواست آن‌ها داشته باشد. آینده سیاسی از آن جریانی خواهد بود که در تدوین این برنامه موفق‌تر باشد.

معرفی کتاب

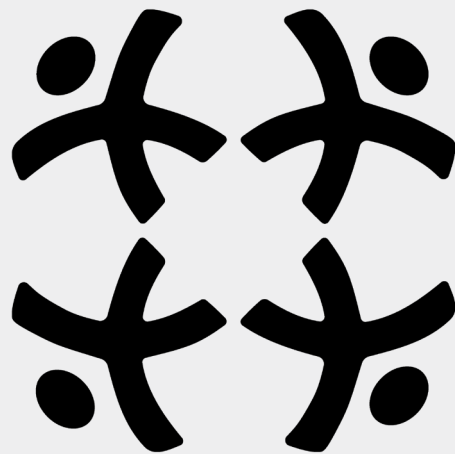
توسعه یافته تر هستند و معدود کشورهایی موفق به گذار بین این دو نوع جامعه شده‌اند. در کل این کتاب از این جهت برای توضیح اقتصادسیاسی و تاریخ ایران مفید است چون مهم‌ترین نکات توسعه نیافتگی ایران از جمله عدم بسط تقسیم کار، تخصص‌گرایی و مبادلات سودآور و ناامنی حقوق مالکیت و ... را مورد توجه قرار می‌دهد و با خواندن این کتاب به درک و بینش جدیدی از توسعه نیافتگی می‌رسیم.

فرشید بهادر



کتاب ارزشمند خشونت و نظم‌های اجتماعی را برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد داگلاس نورث، که از برجسته‌ترین تحلیل‌گران تاریخ اقتصادی است، به همراه دو تن از شاگردان پیشین خود نوشته است و جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده آن را به فارسی برگردانده‌اند، تکیهٔ اصلی کتاب بر تحلیل شکل‌گیری دولت و نهادها در پیوند با انواع نظم اجتماعی و مهار خشونت است.

دیدگاه مؤلفان کتاب طبیعتاً بحث‌برانگیز است. در عین حال، بهره‌گیری از آن‌ها جهت تحلیل وضعیت حکومت‌ها، نهادها و خشونت در خاورمیانه به ویژه با توجه به وضعیت منطقه طی دورهٔ اخیر ثمربخش خواهد، همهٔ جوامع باید با احتمال وقوع خشونت مواجه شوند، و این کار به روش‌های مختلفی انجام می‌پذیرد. این کتاب ارزشمند، مسئلهٔ خشونت را درون یک علم اجتماعی و چارچوب تاریخی بزرگتر می‌گنجد و ارتباط تنگاتنگ رفتارهای اقتصادی و سیاسی را به ما نشان می‌دهند. اغلب جوامع، خشونت را با کنترل سیاسی اقتصاد مهار می‌کنند و امتیازهای ویژهٔ اقتصادی به وجود می‌آورند. این امتیازهای ویژه، استفاده از خشونت توسط افراد قدرتمند را محدود می‌کند، اما انجام این کار، جلوی توسعهٔ اقتصادی و سیاسی را می‌گیرد. جوامع مدرن اما از سوی دیگر، دسترسی به نهادهای اقتصادی و سیاسی را باز می‌گذارند و جلوی رقابت در این عرصه‌ها را نمی‌گیرند. کتاب خشونت و نظم‌های اجتماعی، درکی جامع و دقیق از چگونگی کارکرد این دو نظم اجتماعی به مخاطبین می‌بخشد، همچنین چهارچوبی مفهومی برای درک دو نوع نظم اجتماعی دسترسی محدود و دسترسی باز ارائه می‌دهد، به این پرسش بسیار مهم پاسخ می‌دهد که چرا جوامع دسترسی‌باز از لحاظ سیاسی و اقتصادی



انجمن علمی دانشجویی
جامعه‌شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

تمامی دانشجویان و علاقمندان می‌توانند یادداشت،
جستار، نقد و عکس خود را جهت چاپ در نشریه انجمن
علمی دانشجویی جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس
به ایمیل زیر ارسال فرمایند.
anjomanmodares123@gmail.com